

نخستین موسسه تخصصی
جریان پژوهی در ایران



جریان شناسی فکری
فرهنگی در ایران معاصر

فمینیسم اسلامی

زهره خوارزمی
فاطمه قاسم پور
زیر نظر شورای علمی طرح



مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد

جریان شناسی فکری فرهنگی در ایران معاصر

فمینیسم اسلامی

دکتر زهره نصرت خوارزمی

استادیار، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

دکتر فاطمه قاسم پور

استادیار، مرکز تحقیقات زن و خانواده

با همکاری:

زینت السادات مطهری (دکترای علوم سیاسی)، محسن بدره (استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء (ع.ه.ع.))، حنا نصرت خوارزمی (کارشناسی ارشد فقه و حقوق)، میثم قمیشیان (دکتری سیاست گذاری در فرهنگ و ارتباطات)

زیر نظر شورای علمی طرح

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نه
مقدمه.....	بیست و یک
فصل اول: توصیف جریان فمینیسم اسلامی	
مقدمه.....	۳
تبارشناسی و تاریخچه.....	۴
۱. مفهوم و تبارشناسی «فمینیسم».....	۴
۲. تاریخچه.....	۱۰
فرایندشناسی فمینیسم در ایران.....	۱۳
۱. فمینیسم در دوران مشروطه.....	۱۳
۲. فمینیسم در دوران پهلوی.....	۱۵
۳. فمینیسم پس از انقلاب اسلامی.....	۱۸
شرایط و پیش زمینه های ظهور.....	۲۰
۱. پیش زمینه ها.....	۲۰
۲. فمینیسم شرق شناختی و «فمینیسم اسلامی».....	۲۳
رویکردهای غالب جنبش های زنان پس از انقلاب اسلامی.....	۲۸
وضعیت فعلی.....	۳۴

۳۶	زمینه سازان، منادیان و مروجان
۳۷	۱. زمینه سازان دینی فمینیسم اسلامی
۳۷	۱-۱. روشنفکران دینی
۳۹	۲-۱. زمینه سازان حوزوی
۴۵	۲. منادیان
۴۵	۱-۲. شهلا شرکت
۴۸	۲-۲. زیبا میرحسینی
۵۲	۳. مروجان
۵۳	ارتباطات علمی فرهنگی
۵۹	گروه های سنی و اقشار مخاطب
۶۲	ابزارها و فعالیت های رسانه ای

فصل دوم: تبیین جریان فمینیسم اسلامی

۶۹	مقدمه
۷۱	مبانی هستی شناختی
۷۲	۱. برابری ارزشی و حقوقی زن و مرد
۷۶	۲. تاریخی بودن تفاوت های زن و مرد
۷۸	۳. نفی مردسالاری
۸۰	۴. مطالبه برقراری عدالت عرفی
۸۲	مبانی معرفت شناختی
۸۳	۱. نسبیت گرایی در تفسیر قرآن و اجتهاد احکام
۸۷	۲. زنانه نگری
۸۸	۲-۱. زنان به مثابه مفسر
۹۱	۲-۲. بررسی مسائل زنان در متون با نگاه زن دوستانه
۹۴	۳. بازخوانی تاریخی - اجتماعی متون مقدس
۹۶	مبانی انسان شناختی
۹۷	۱. نفی الگوهای رایج نقش های جنسیتی در جوامع اسلامی
۱۰۵	۲. تمرکز بر ذات انسانی مشترک زن و مرد
۱۰۶	۳. توانمندی های برابر سیاسی - اجتماعی زن

مبانی جامعه‌شناختی	۱۰۸
۱. دفاع از هویت فردی زن در مقابل هویت‌های خانوادگی و اجتماعی	۱۰۹
۲. اصلاح از درون ساختار خانواده	۱۱۴
۳. توقف قانون‌گذاری نابرابر میان زن و مرد	۱۱۶
۴. توسعه مشارکت زنان در جامعه مدنی	۱۲۵
اقدامات و عملکرد	۱۲۹
۱. توسعه از درون: روند آرام تا استانداردسازی تغییرات	۱۲۹
۲. فمینیست‌های اسلامی در قامت قهرمانان ملی و بین‌المللی	۱۳۲
۳. استقلال ملی در عین مشروعیت در شبکه بین‌المللی	۱۳۵
۴. کمپین یک میلیون امضا	۱۳۹

فصل سوم: تحلیل جریان فمینیسم اسلامی

مقدمه	۱۴۵
نقاط قوت (قوت در تسری جریان)	۱۴۶
نقد	۱۴۹
۱. نقد گفتمانی: خودتناقضی در فمینیسم اسلامی	۱۵۰
۲. نقد معرفت‌شناختی	۱۵۲
۳. نقد روش‌شناختی	۱۶۱
۴. نقد کارکردی	۱۶۷
۵. نقد رویکردی	۱۷۰
نسبت جریان با فمینیسم اسلامی بین‌المللی و فمینیسم سکولار	۱۷۴
۱. پیوستگی معرفت‌شناختی و نهادی جهانی-محلی (انطباق‌فزاینده)	۱۷۵
۲. رویارویی مشابه با پیچیدگی‌های معرفت‌شناختی	۱۸۱
۳. تفوق فمینیسم غرب‌محور و سکولار	۱۹۳
نسبت جریان با گفتمان رسمی و گفتمان‌های غالب	۱۹۷
نتیجه	۲۰۷
فهرست منابع	۲۳۳
نمایه	۲۵۷

پیشگفتار

اندیشه به مثابه نظام معرفتی یا الگوی فکری در جامعه انسانی جاری است و انسان‌ها با نوع ادراک، فهم و پنداشته‌های ذهنی‌ای که از پدیده‌ها به دست می‌آورند، به این نظام‌ها سامان داده و آن را در قالب متمایزی معرفی می‌کنند. افکار ارائه‌شده به مرور مورد بازنگری و بازاندیشی قرار می‌گیرند و در فرایند صیقل خوردن افکار است که قالب‌های نظری آن از ابهام خارج می‌شوند و در شکلی متمایز تعین می‌یابند. این فرایند، نخستین گام در ایجاد نظام‌ها و جریان‌های فکری معرفتی است که در جوامع انسانی به‌ویژه در جامعه معاصر رقم می‌خورد. اندیشه‌هایی که از نظر زیرساخت‌های معرفتی و بنیان‌های شناختی دارای همسویی‌هایی هستند، به مرور به یکدیگر نزدیک می‌شوند و تمایزهای خود را از دیگر نظام‌های نظری و فکری آشکار می‌سازند؛ و این نقطه آغازی برای برآمدن و پدیدارشدن جریان‌های فکری معرفتی است. هرچند این مطلب بدین معنا نیست که این جریان‌ها ضرورتاً قالبی ساختاریافته‌اند و اندیشه‌های همسو در نظامی هماهنگ حرکت کرده یا در تعاطی و هدف‌گذاری متقابل، این روند را طی می‌کنند؛ بلکه آنچه این اندیشه‌ها را در ساختاری معناساختی - معرفتی و

در قالبی یگانه و همسو حفظ و پایدار می‌سازد، هم‌جهتی و گرایش‌های مشترک فکری و فرهنگی‌ای است که زمینه‌ساز درک مشترک از پدیده‌ها، تبیین‌ها و تحلیل‌های همسوز موضوعات و مسائل اجتماعی، سیاسی می‌شوند. به عبارتی پایایی و پایداری یک جریان نظری — معرفتی برخاسته از حجم، دامنه و تعداد منادیان و پیروان در عصر یا دوره‌ای خاص یا جغرافیایی نیست که این نظام فکری در آن شکل گرفته است؛ بلکه پایداری، قوام و شکوفایی یک نظام فکری در عمق دانش، نفوذ و قدرت تحلیلی و توان آن در توجیه و تبیین پدیده‌ها، روندها و موضوعات و عرصه‌هایی است که به‌واقع بسترزیست و فعالیت آن اندیشه هستند.

جوامع معاصر به‌طور مداوم فرایند تفکیک‌پذیری اجتماعی، سیاسی، معرفتی و فکری را تجربه می‌کنند و در گذر چنین تعاملاتی است که تمایزهای نظری بروز یافته و نظام‌های نوین فکری در قالب خرده‌جریان‌ها یا کلان‌جریان‌ها پدیدار می‌شوند. جریان‌ها اعم از فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به‌مرور مروجان، منادیان، پیروان و توزیع‌کنندگانی می‌یابند که وظیفه تبیین، انتشار، تبلیغ و دفاع نظری و اجتماعی از مبانی و اصول آن را بر عهده می‌گیرند. از متن چنین جریان‌های نظری‌ای است که مسائل برجستگی می‌یابند، مفاهیم اولویت پیدا می‌کنند و گفتمان‌ها سربرمی‌آورند؛ همان گفتمان‌هایی که می‌توانند برآیند روندها، دغدغه‌ها، مسائل و اولویت‌های اجتماعی، فرهنگی و معرفتی باشند، ساختار ذهنی و رفتاری جامعه را متأثر سازند و انگیزش‌ها را جذب و رفتارها را سامان بخشند. این گفتمان‌ها و جریان‌ها، نیروهای اجتماعی را به‌سوی همسویی، هماهنگی، ترجیحات نظری و عملی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سوق داده و منبع اساسی حرکت، پویایی و کنش‌های فردی و جمعی به‌سوی توسعه و پیشرفت، تمایزیابی، تضاد و دگرگونی می‌شوند. آثار کارکردی جریان‌های فکری برای جامعه می‌تواند در دو سویه کاملاً مغایر با هم باشند. برخی

جریان‌ها منبع بزرگی برای توسعه فکری، تعمیق آگاهی‌ها، ایجاد پیوند و بازیابی نظام‌های هویتی، فکری و اعتقادی و حفظ و پایداری و نشاط و شادابی سنت فرهنگی یک جامعه هستند؛ و بالعکس برخی جریان‌های فکری فرهنگی که از آب‌خورهای متمایز از نظام‌های فرهنگی جامعه تغذیه می‌کنند، منشأ تضاد، گسستگی تاریخی و تمایزهای فزاینده و تعارض‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی می‌شوند. تاریخ معاصر جوامع مشحون از برآمدن و زوال جریان‌هایی است که در جغرافیای فکری و نظری جامعه‌ای بروز یافته‌اند و منشأ تبلیغ، ترویج یا تحرک و تمایز بوده‌اند. جریان‌ها نه به آسانی امکان ظهور دارند و نه به سادگی از ساحت اجتماعی و تاریخی جامعه رخت برمی‌بندند؛ پایداری آن‌ها وابسته به قدرت اثربخشی، نفوذ، همراه‌سازی و به‌ویژه قدرت پوشش به مسائل و توان تبیینی‌شان در ارائه چارچوبی منظم از مسائل نظری، روندهای تاریخی و اجتماعی است.

طی قرن اخیر، تاریخ معاصر ایران کانون بروز، فراز، تثبیت و افول نظام‌های اندیشگی و جریان‌های فکری و فرهنگی متعددی بوده است که در جغرافیای فکری و ساحت نظری جامعه پدیدار شده‌اند، واقعیتی اجتماعی شده‌اند و توانسته‌اند بخش‌هایی از جامعه را با خود همراه سازند یا منشأ آثار کارکردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شوند. تنوع و تکثر این جریان‌ها در کنار تمایزهای فکری، معرفتی و هویتی آن‌ها منشأ تحولات، کنش‌های همگرایانه یا تضادهای معرفتی - اجتماعی بوده است و ساحت تاریخی و روندهای اجتماعی - فرهنگی ایران را متأثر ساخته است. شناخت این جریان‌ها با توجه به نوع نظام‌های فکری، زیرساخت‌های نظری و آثار کارکردی آن، گام نخستین برای بازشناسی روندهای فکری در تاریخ معاصر ایران است.

مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد با درک ضرورت نیاز جامعه به بازشناسی این تحولات اندیشگی و با توجه به محدود بودن منابع و مآخذ تنظیمی و پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، «جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران

معاصر» را به عنوان یک کلان پروژه تعریف و آن را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است. هدف این مؤسسه بازشناسی، بازتعریف، گونه شناسی و معرفی جریان هایی است که طی پنجاه سال اخیر در جغرافیای فکری فرهنگی کشور حضور یافته اند و منشأ تحولاتی بوده اند. در تبیین چرایی این هدف می توان بر این نکته تأکید کرد که گرچه تاکنون برخی جریان ها و نظام های فکری به شکل منفرد و در قالب هایی محدود، معرفی شده اند و بنیان های نظری آنان مورد واکاوی و کالبدشکافی توصیفی و انتقادی قرار گرفته است، اما به نظر می رسد خلأ بزرگی در این زمینه وجود دارد که ضرورت دارد با نگرش علمی، دقیق و بر مبنای چارچوبی روشن و ساختاری مشخص، ابعاد و زیرساخت های معرفتی و فکری هریک از جریان ها بررسی، و در مجموعه ای مشترک معرفی شوند؛ بنابراین هدف غایی، توصیف، تبیین و تحلیل تمام یا عمده جریان هایی است که طی پنجاه سال اخیر در ساختار و جغرافیای فکری کشور بروز یافته اند.

در بحث روش شناسی مطالعه باید یادآور شد، هر جریان شناسی بر مبنای دو رویکرد توصیفی و انتقادی تنظیم می شود. رویکرد توصیفی جریان شناسی فارغ از هرگونه ارزیابی، به معرفی و گونه شناسی جریان می پردازد؛ درحالی که رویکرد انتقادی جریان شناسی بنا به ضرورت، علاوه بر پوشش رویکردهای توصیفی به ارزیابی، نقد و طرح مباحث آسیب شناسانه نیز می پردازد. در این مطالعه از رویکردی تلفیقی و توصیفی انتقادی - یعنی توصیف و گونه شناسی نظام های اندیشگی، جریان ها، خرده جریان ها و تبیین و تحلیل بنیان های فکری و فرهنگی هر جریان، به علاوه نقد و ارزیابی آن در چارچوب بنیان های معرفتی، ساختاری و علمی - بهره برده شده است.

جمع آوری اطلاعات در این پژوهش به روش کتابخانه ای بوده است و تلاش فراوان به عمل آمده است تا کارها متقن و دقیق باشد. بدیهی است اگر پژوهش های دیگری در همین موضوع و با روش های مطالعات میدانی انجام

شود، یافته‌های تحقیق وجوه بیشتری از جریان‌ها را نشان خواهند داد. در این تحقیق، هدف این بوده است که تمام افراد و آثار مهم هر جریان، شناسایی و معرفی شوند؛ با این حال ممکن است ناخواسته برخی افراد و آثار ناشناخته و معرفی نشده باقی مانده باشند که در چاپ‌های بعدی یا تحقیقات میدانی، این نقیصه قابل رفع خواهد بود. همچنین تمرکز تحقیق، شناخت وضعیت کنونی هر جریان بوده است. طبیعی است برای شناخت بهتر آن، تاریخچه، تبارشناسی و سوابق هر جریان نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

به‌طور کلی و به بیانی روش‌شناسانه، هر جریان را می‌توان به دو صورت مورد مطالعه قرار داد: نخست، مطالعه خود جریان، فارغ از جغرافیای فکری و معرفتی و بدون توجه به اینکه در چه نظام فکری و گفتمانی قرار می‌گیرد؛ دوم، اینکه مشخص شود ذیل کدام نظام فکری، معرفتی و پارادایمی قرار گرفته است و جغرافیای فکری آن از صدر تا ذیل مشخص شود؛ به عبارتی تعلق هر کدام از آن‌ها به جریان‌های کلان‌تر، گفتمان مربوطه، و پارادایمی که در آن زیست می‌کنند، روشن شود. همان‌گونه که در چند سطر پیش نیز اشاره شد، مؤسسه آفتاب خرد راه دوم را انتخاب کرده و علاوه بر مطالعه اصل جریان، به تقسیم‌بندی نظام‌مند تمام جریان‌های مهم پرداخته است. در این تقسیم‌بندی، جریان‌های فکری فرهنگی و گفتمان‌های مربوطه در ایران در قالب سه پارادایم به شرح زیر شناسایی و تعریف شده‌اند:

الف) پارادایم دین‌گرا که دغدغه اصلی آن حاکمیت کامل یا نسبی دین یا ارزش‌های دینی، در برخی یا تمام عرصه‌های سیاسی-اجتماعی است. این پارادایم خود به سه جریان قابل تقسیم است:

نخست، جریان معرفت‌گرای احیاگر که به فاعلیت دین در دنیای امروز معتقد است و در صدد بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در جهان امروز در طیفی حداقلی تا حداکثری است؛

دوم، جریان مناسک گرا که شعائر اسلامی و مراسم و مناسک دینی در کانون توجه آن قرار دارد؛

سوم، جریان تلفیق گرا که در صدد تلفیق آموزه‌های اسلامی با علوم، اندیشه‌ها و آخرین دستاوردهای عملی (غربی) و ضرورت‌های دنیای امروز است.

ب) پارادایم عرف گرا که دغدغه اصلی آن نفی یا به حاشیه راندن کامل یا نسبی دین از عرصه‌های سیاسی - اجتماعی است. چهار جریان در این بخش قابل بحث هستند:

نخست، هویت گرا که دغدغه اصلی آن صرفاً هویت ایرانی و تقویت آن با شیوه‌های مختلف است؛

دوم، تجددگرا که به وارد کردن و عمل به نظریه‌ها و الگوهای مدرنیته غربی معتقد است؛

سوم، پساتجددگرا که با تأسی از پُست مدرنیسم، ضمن زیر سؤال بردن برخی آثار منفی مدرنیته، در مسیر پُست مدرنیسم گام برمی دارد؛

چهارم، جریان روزمره گرا (تقلیل گرا) که بیشتر با تقلیدگریزی، مصرف گرایی، عوام گرایی و بی تفاوتی نسبت به ارزش‌های جامعه در پی لذت جویی و خوش گذرانی است.

ج) پارادایم فن گرا یا تکنوکرات که دغدغه اصلی آن تخصص گرایی و کارآمدسازی تخصصی نظام سیاسی، اداری، اقتصادی و اجتماعی است و به موضوع دینی و غیردینی بودن یا دخالت یا عدم دخالت دین در امور سیاسی و اجتماعی توجه خاصی ندارد؛ به تعبیری پیشرفت و توسعه اولویت و مسئله اصلی این جریان است.

هر کدام از پارادایم‌های نام برده، به کلان جریان، جریان یا خرده جریان‌هایی تقسیم شده‌اند که ساختار اصلی این مطالعه و سلسله‌ای از مطالعات در حوزه‌های گفته شده را در قالب جریان‌شناسی فکری فرهنگی معاصر ایران شکل داده‌اند. البته بیان نکاتی درباره این دسته بندی خالی از فایده نیست:

۱. باید اذعان کرد به دلایل متعدد، ارائه تقسیم‌بندی دقیق، جامع و مانع از جریان‌های فکری فرهنگی بسیار دشوار است؛ ضمن اینکه از منظرهای مختلف می‌توان تقسیم‌بندی‌های گوناگونی انجام داد. شورای علمی طرح این مجموعه تلاش کرده است تا حد امکان تقسیم‌بندی فراگیری از جریان‌های معاصر ارائه کند.

۲. بی‌شک جریان‌ها چندبُعدی هستند، در حوزه‌های مختلف فعالیت دارند و اقداماتی متناسب با رویکردهای فکری خود انجام می‌دهند؛ اما معیار اصلی تقسیم‌بندی، دغدغه‌های اندیشگی و فکری هر جریان و تلاش‌های آن برای بازنمود این وجه در قالب جریان‌ی متمایز در بستر اجتماعی بوده است؛ بنابراین ممکن است جریان‌ها به مباحث متعددی پرداخته باشند که از قضا جزء اولویت‌های بعدی آنان بوده است، اما در این تقسیم‌بندی لحاظ نشده است. برای مثال، اغلب جریان‌ها به دنبال پیشرفت و توسعه هستند، اما با توجه به رویکرد گزینش‌شده، پیشرفت یا توسعه می‌تواند اولویت نخست و هدف اصلی آن‌ها نبوده باشد، بلکه یکی از اولویت‌ها یا اهداف آن‌ها - آشکار یا پنهان - در نظر گرفته شده باشد.

۳. معیار نام‌گذاری و تعریف هر جریان بر مبنای اهداف اصلی آنان بوده است؛ البته با تأکید بر وجوه ایجابی آن یعنی آنچه هست و آنچه بدان می‌پردازند. این مطلب به معنی نفی همه اهداف و دغدغه‌های فرعی جریان یا همپوشانی در برخی وجوه نیست. همچنین تلاش شده است تا حد امکان، نام و تعریف هیچ جریان‌ی دارای بار ارزشی منفی - از منظر خود آن جریان - نباشد و در سایر جریان‌ها نیز تکرار نشده باشد.

۴. برای شناخت جغرافیای جریان‌های فکری فرهنگی در ایران، به ترتیب پارادایم، گفتمان، کلان‌جریان، جریان و خرده‌جریان مورد توجه قرار گرفته است. در برخی موارد در تقسیم‌بندی، پارادایم و گفتمان، یا گفتمان و کلان‌جریان، یکی شده است.

علاوه بر تقسیم‌بندی بیان‌شده و نکات مربوط به آن، در فرایند مطالعات پیرامون شناسایی و تکمیل محتوایی جریان‌ها نیز دقایق و ظرایفی در نظر گرفته شده است که شایسته توجه خوانندگان عزیز برای فهم بهتر ساختار شکلی و محتوایی جریان‌شناسی موجود است:

(۱) در ابتدای هر مجلد و پس از مقدمه، تعریف مختاری از جریان ارائه شده است و شاخص‌های ویژه آن (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی) بیان شده است. در ادامه، به سه بحث توصیف، تبیین و تحلیل جریان پرداخته شده است.

(۲) جریان‌های مورد مطالعه در برخی وجوه با یکدیگر مشابهت دارند و در برخی وجوه با یکدیگر متفاوتند؛ به همین دلیل امکان اینکه ساختار مباحث یا موضوعات مورد بحث، در تمام جریان‌ها عین هم باشد، وجود ندارد؛ گرچه کوشش شده است تا سبک و سیاق کلی در تقسیم‌بندی فصول سه‌گانه (توصیف، تبیین و تحلیل) و برخی تیتراهای اصلی در تمام جریان‌ها رعایت شود.

(۳) هر جریان دارای رویکردی کلان، و در مرحله بعد دارای ویژگی قوی‌تر و پُررنگ‌تر مخصوص به خود است؛ برای مثال، رویکرد غالب برخی جریان‌ها، فکری و معرفتی و برخی دیگر، فرهنگی و ترویجی است. در بین جریان‌های بیشتر فکری و معرفتی، هر کدام دارای یکی از صبغه‌های فلسفی، اخلاقی و فقهی هستند. در بین جریان‌های بیشتر فرهنگی، برخی دارای صبغه‌های مذهبی هستند و برخی دیگر وجوه غیرمذهبی را دنبال می‌کنند. این تنوع و تکثر موجب شده است تا مباحث نیز متنوع باشند و موضوعات متفاوتی در هر جریان برجسته شود.

(۴) جریان‌ها به شدت سیال بوده و دائم در حال تغییر و تحول‌اند. دلیل برخی از این تحولات به ماهیت خود جریان، و برخی دیگر به شرایط سیاسی-اجتماعی بازمی‌گردد. سیالیت و تحول نیز گاهی در درون و ذات جریان رخ می‌دهد و گاه

بیرونی است. این ویژگی، پژوهشگران مطالعه را بسیار به زحمت انداخته و به طور کلی مطالعه جریان‌ها را دشوارتر ساخته است.

(۵) در نسبت‌شناسی جریان‌ها و افراد، سه دسته جریان قابل تفکیک است: نخست، جریان‌هایی که فردمحورند و با عاملان و منادیان خودشان شناخته می‌شوند؛ دوم، جریان‌هایی که موضوع‌محورند، افراد شاخصی ندارند که محور باشند، و بیشتر حول محور متون و موضوعات و مباحثی که مطرح می‌کنند، شکل گرفته‌اند و شناخته می‌شوند؛ و سوم، جریان‌هایی که افراد شاخص و موضوعات آن‌ها هم‌زمان مطرح می‌شوند.

(۶) عمق و گستره جریان‌ها نیز متفاوت است. جریان‌های صرفاً فکری اغلب محدودند و با مخاطبان اندکی سروکار دارند؛ درحالی‌که جریان‌های فکری فرهنگی گسترده‌تر، و جریان‌های فرهنگی بسیار گسترده‌ترند. به همین دلیل حجم محتوایی برخی جریان‌ها نسبت به سایرین بیشتر است؛ لذا، برخی جریان‌ها در حجمی معادل یک صد تا یک صد و پنجاه صفحه و برخی دیگر در حجمی بیش از پانصد صفحه توصیف و تبیین شده‌اند.

(۷) گاهی افکار و اندیشه‌های یک متفکر در چند جریان تأثیرگذار بوده، یا فعالیت‌هایش در چند جریان قابل مطالعه است. زویکرد این مطالعه براین بوده است که در هر جریان، اندیشه‌ها یا فعالیت‌های منادیانی که به طور خاص در چارچوب آن جریان بوده‌اند، به بحث گذاشته شود؛ هرچند گریزی به سایرین نیز زده شده است.

مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد پس از گذشت شش سال از آغاز مطالعه، اقدام به انتشار نتایج مطالعات خود در چارچوب «جریان‌شناسی فکری فرهنگی ایران معاصر» کرده است و آن‌ها را به مرور در قالب تک‌نگاشت‌های مستقل در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهد. اثری که در برابر دیدگان شما قرار دارد، یکی از چندین تک‌نگاشته‌ای است که به سرانجام رسیده است. تنوع و تکثر

جریان‌ها، پژوهشگران و تفاوت‌های قلمی و رویکردی آنان و همچنین محدودبودن دایره منابع و پژوهش‌های پیشین در این عرصه که به رفت و برگشت‌های متعدد میان پژوهشگران، مدیران پروژه و شورای علمی انجامید، تا حدی سبب تأخیر شده است. این مؤسسه امیدوار است توانسته باشد قدم کوچکی در راستای رشد و ارتقای فضای فکری فرهنگی کشور برداشته باشد و با روشن‌تر کردن افق‌ها و چشم‌اندازهای جدیدتر پیرامون هر جریان، زمینه‌های حرکت متفکران و فعالان جامعه و مردم را در مسیرهای صحیح فراهم کند. طبیعی است هر کاری در حد مقدور انجام می‌شود و خالی از عیب و نقص نیست. ضمن اینکه نخستین بار است که پیرامون جریان‌های فکری فرهنگی کشور، تحقیقی با این گستردگی انجام می‌شود و بر این باوریم که پس از انتشار این مجموعه، راه برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه هموارتر خواهد شد. موجب مزید امتنان خواهد بود اگر خوانندگان، اندیشمندان، منادیان، مروجان و گرایش‌مندان جریان‌های مورد مطالعه بر ما منت گذاشته و با ارائه منابعی که احتمالاً در این مطالعه امکان دسترسی به آن‌ها فراهم نبوده است، یا سهواً مورد غفلت قرار گرفته‌اند، زمینه غنی‌شدن این طرح را در ویرایش‌های آتی فراهم سازند و با نقدها و پیشنهادهای خود، راهگشای تیم جریان‌شناسی برای تداوم بهترین روند باشند.

یکی از ضرورت‌های اجرای پروژه‌های دقیق و کاربردی، استفاده از پتانسیل علمی و کارشناسی اندیشمندان، دانشگاهیان و متخصصان آن حوزه است. در این کلان‌پروژه نیز از همراهی، همفکری و مشاورت‌های اندیشمندان، صاحب‌نظران، پژوهشگران، حضرات آقایان و خانم‌ها علی‌اکبر احمدی افرمجامی، علی‌رضا امینی، زهرا آیت‌اللهی، خسرو باقری، ابراهیم برزگر، میثم پیغامی، ناصر جمال‌زاده، محمدحسین جمشیدی، محسن جوادی، سیدحسین حسینی، عبدالحسین خسروپناه، غلامرضا خواجه‌سروی، جلال درخشه، علی

ذو علم، عباس رهبر، اسماعیل زارعی، محمد سعید زاهد زاهدانی، هادی صادقی، سید محمدرضا طباطبایی، سید محسن طباطبایی فر، احمد عابدی، فریبا علاسوند، محمد حسین فلاح زاده، نورالله قیصری، غلامرضا بهروز لک، نجف لک زایی، سید حسین میرجلیلی، سید آیت الله میرزایی، سید جواد میری، موسی نجفی، سیروس نصرالله زاده، احمد واعظی، جعفر هزارجریبی و یحیی یثربی در فرایند نظارت و ارزیابی پژوهش های تهیه شده بهره برده ایم که بدین ترتیب قدردانی خود را از این بزرگواران اعلام می دارم. همچنین در فرایند اجرای این پژوهش از حمایت و پشتیبانی بزرگوارانه برخی سازمان ها و شخصیت های علمی دیگر بهره گرفتیم که در نهایت کرامت، تیم پژوهش را در تکمیل این طرح مورد لطف و مساعدت قرار دادند، بدین ترتیب از ایشان سپاسگزارم.

همان گونه که بیان شد، برای تکمیل این کلان پروژه فرصت همراهی و همکاری با تیم ها و افراد زیادی را داشتم ولی لازم می دانم از زحمات اعضای محترم شورای علمی، اساتید محترم، جناب آقایان حمیدرضا آیت اللهی، علی ابراهیمی، محمد باقر خرمشاد، سلمان صفدری و علی اکبر علیخانی که در کل پروژه با اعلام نظرهای عالمانه، نظارت های هوشمندانه و ارائه دیدگاه های علمی، با مؤسسه فرهنگی هنری آفتاب خرد همکاری داشتند و در فرایند تکمیل این پژوهش نقش بسزایی بر عهده گرفتند، صمیمانه قدردانی و تشکر ویژه کنم.

گرچه ایده اولیه، انتخاب موضوعات، تعریف پروژه، ساختار بندی آن و نظارت بر روند و محتوا بر عهده مدیر پروژه و شورای علمی طرح بوده است، و تلاش شده حتی الامکان پژوهش ها از اتقان لازم و رعایت بی طرفی برخوردار باشند، بی شک مسئولیت مباحث مطرح شده در آثار بر عهده پژوهشگران و محققانی است که وظیفه مطالعه، پژوهش و تدوین متون جریان های مختلف را عهده دار بودند و طی اجرای طرح، در کمال دقت نظر، متانت و صبوری علمی، رفت و برگشت های چندباره را در نهایت بردباری به سرانجام رساندند.

بدین ترتیب، از مجاهدت و سعی وافرین عزیزان به خصوص سرکار خانم دکتر زهره نصرت خوارزمی و دکتر فاطمه قاسم پور که با همکاری خانم دکتر زینت السادات مطهری (دکترای علوم سیاسی)، دکتر محسن بدره (استادیار گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء ع)، حنا نصرت خوارزمی (کارشناسی ارشد فقه و حقوق) و دکتر میثم قمیشیان (دکتری سیاست گذاری در فرهنگ و ارتباطات) این اثر را به سامان رساندند، سپاسگزاری می کنم.

در پایان لازم می دانم به پاس همراهی و همکاری صمیمانه جناب آقای سلمان صفدری در فرایند مدیریت و هدایت این پروژه از ایشان قدردانی نموده و آرزوی بهترین ها را برایشان داشته باشم.

امیدوارم بتوانیم سایر پژوهش های این کلان پروژه را برای چاپ آماده و به تدریج در دسترس پژوهشگران قرار دهیم و انتظار داریم پژوهشگران و علاقه مندان به جریان شناسی فکری فرهنگی با مطالعه و ارزیابی این اثر، با نظرات و دیدگاه های خود ما را در ویراست دوم اثر یاری دهند.

محمد هادی فلاح زاده

مدیر عامل مؤسسه و مدیر پروژه جریان شناسی

فکری فرهنگی در ایران معاصر

اسفند ماه ۱۳۹۹

مقدمه

فمینیسم اسلامی نحله‌ای از فمینیسم است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد و با افت و خیزهایی از دهه ۱۹۹۰ به نحله فکری جدی‌ای بدل شد که در این زمان کوتاه توجه بسیاری از نظریه پردازان حوزه جنسیت را به خود جلب کرد. بنابر تعریفی ساده، فمینیسم اسلامی نحله‌ای فکری است با این باور که تفاسیر موجود از قرآن و احکام شرعی حاکم بر جوامع اسلامی براساس خوانش‌های مردمحور پس از پیامبر ﷺ به وجود آمده و در تناقض با روح برابری و عدالت اسلامی است؛ لذا، مأموریت این نحله بر بازخوانی دین براساس نیازها و مقتضیات زندگی زنان مسلمان در جهان مدرن تعریف شده است.

فمینیسم اسلامی در جهان به زعم بسیاری از منتقدان، جنبشی پسااستعماری، ملی و یا نسخه‌ای مستقل از صدای بخشی از زنان مسلمان روشن فکر است که در جست و جوی حقوق زنان در طول تاریخ است. خیزش و توسعه سریع این گفتمان در میان زنان مسلمان چنان چشمگیر بوده است که مارگوت بدران،^۱ محقق تاریخ جنسیت در خاورمیانه، بر آن است که فمینیسم

۱. محقق در دانشگاه نورث وسترن، مرکز تفاهم مسلمانان-مسیحیان در مرکز عبدالولید بن طلال، دانشگاه جورج تاون و مرکز تحقیقات وودرو ویلسون در آمریکا؛ او به اسلام گرویده است و در الازهر مصر نیز تحصیل کرده است.

اسلامی به پنج دلیل در طول قرن بیست و یکم بصورت فزاینده‌ای قدرتمند خواهد شد؛ اول آنکه اسلام خود در حال تبدیل شدن به یک پارادایم فرهنگی و سیاسی غالب است؛ دوم آنکه زنان مسلمان آموزش دیده‌تر شده و در جنبش فمینیسم مشارکت فزاینده‌ای در پیش گرفته‌اند؛ سوم آنکه فمینیسم اسلامی «تنها زبانی» است که قدرت فراروی از مرزها را دارد و می‌تواند زنان مسلمان با پیشینه‌های بسیار متفاوت را دربرگیرد؛ چهارم آنکه فمینیسم اسلامی با تعداد زیاد زنان مسلمان که در جریان جهانی شدن در اقصی نقاط جهان زندگی می‌کنند اهمیت ویژه‌ای خواهد یافت؛ پنجم آنکه با توسعه رسانه‌ها فقط فمینیسم اسلامی است که می‌تواند صدای قدرتمند زنان مسلمان باشد.^۱

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان، فمینیسم اسلامی هم‌زمان با اواخر دهه ۱۹۷۰ و در پاسخ به احیای دکترین اسلام سیاسی در جهان اسلام ظهور کرده است. بدران خاستگاه فمینیسم اسلامی را ایران و مصر می‌داند و به تعبیر او، بقای دکترین اسلام سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی در ایران اهمیت آن را در مقایسه با مصر هم افزایش داده است.^۲

هرچند، از منظر منتقدان، ترکیب فمینیسم و اسلام ممکن نیست و فمینیسم اسلامی در نظر و عمل ترکیبی خودمتناقض است،^۳ در مجموع و به مرور در بخش روشنفکری، فمینیسم اسلامی به مثابه نحله‌ای پذیرفته شده که می‌تواند در پارادایم فمینیسم مسلمان نشوونما کند؛ و فمینیست‌های مسلمان مذهبی و سکولار را در

1. Margot Badran, *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*, New York: Oneworld Publications, 2009/2013, p. 219.

2. Ibid, p. 304.

3. Miriam Cooke, "Multiple Critique: Islamic Feminist Rhetorical Strategies", in journal of *Napantla: Views from South*, Vol. 1, No. 1, 2000, pp. 91-108; Valentine M. Moghadam, "Islamic Feminism and Its Discontents: Toward a Resolution of the Debate", *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, Vol. 27, No. 4, June 2002, pp. 1135-1171.

4. Margot Badran, *Feminists, Islam, and nation: Gender and the making of modern Egypt*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1995.

شرق و غرب عالم، از هر طبقه، نژاد و قومیتی به هم پیوند دهد.^۱ استدلال حامیان این نوع از فمینیسم این است که فمینیسم اسلامی یکی از بی شمار انواع ممکن فمینیسم به معنای تدوین «شیوه‌های مقبول‌تری برای زنان» مسلمان در انتخاب سبک زندگی است و لزوماً معنای پسوند اسلامی پذیرش شریعت به مثابه فراروایت غالب یا دوری از سکولاریسم در زیست اجتماعی نیست.^۲

با پذیرش این تعریف فراگیر از فمینیسم اسلامی، شرایط شکل‌گیری و نوع تعاملات این نحله با جمهوری اسلامی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد: از یک سو، جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت اسلامی با رویکرد مردم‌سالاری دینی است و از سوی دیگر، طبق پیش‌فرض مبنایی فمینیست‌ها، وقوع هرگونه فمینیسم در هر ساختار سیاسی با هویت دینی در تضاد است. حامد شهیدیان در کتاب زنان در ایران: صداهای نوظهور در جنبش زنان^۳ این دیدگاه را این‌گونه بیان می‌کند: صحبت از «دموکراسی اولیه» و ایجاد «جامعه مدنی» با پیشوند اسلامی ممکن نیست؛ «جدایی دین از دولت برای حذف محدودیت‌های حقوق خانوادگی و اجتماعی زنان [در ایران] حیاتی است»^۴ و حقوق شهروندی زنان فقط زمانی به رسمیت شناخته می‌شود که در ایران حکومتی تشکیل شود که «از اسلام گذر کند».^۵

بنابراینچه ذکر شد، شکل‌گیری ایده فمینیسم اسلامی در ایران که عمدتاً واکنشی به پدیده حکومت دینی تلقی می‌شود و سیر توسعه آن به‌طور ویژه در فضای معرفت‌شناسی روشنفکری دینی است، مستعد پژوهش‌های متعدد و عمیقی است که اکنون جای آن خالی است.

1. Margot Badran, *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*, Ibid.

2. Margot Badran, *Feminists, Islam, and nation: Gender and the making of modern Egypt*, Ibid.

3. Hammed Shahidian, *Women in Iran: Emerging voices in the women's movement*, Westport, Conn: Greenwood Publishing group, 2002, p. 182.

4. Ibid.

5. Ibid, p. 182-183.

سؤال اصلی و مسئله پژوهش حاضر تمرکز بر توصیف، تبیین، و تحلیل جریان فکری فمینیسم اسلامی در ایران و کیفیت عملکرد فمینیست‌های اسلامی در تولید دانش است. همچنین، تبارشناسی فمینیسم اسلامی در ایران، مواضع و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن بررسی خواهد شد. در نهایت، به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که چگونه این نحله فکری با استعداد مضاعف در عرصه روشنفکری و فعالیت مدنی برای ایجاد تغییر در جامعه ایران از حیث تقنینی و اجتماعی در سال‌های متمادی فعالیت کرده و تعاملات بین‌المللی کنشگران فعال آن در یک نقشه محلی-جهانی به فعالیت‌های مضاعف این جریان انجامیده است.

فمینیسم اسلامی گفتمانی نسبتاً فعال در سطح بین‌المللی به‌ویژه در کشورهای اسلامی است و نسل‌های جدید زنان مسلمان در دنیای معاصر مرتب با این سؤال مواجه‌اند که چگونه می‌توانند هویت اسلامی و زیست مدرن را با هم جمع کنند. زنان جوان در ایران نیز از این قاعده مستثنا نیستند و شکل‌گیری سمن‌ها، جمعیت‌ها و تشکل‌های گوناگون زنان با ایده مذکور نشانی از همین جست‌وجوگری برای یافتن مدل‌های جدید زیست فردی و اجتماعی در مرز دو صورت هویتی اسلامی و مدرن است.

فمینیسم اسلامی در ایران یا برای ایرانیان مقیم در دیگر کشورها، برخلاف هم‌مکتبان عربشان، در نظریه‌پردازی و ورود تخصصی به حوزه‌های تفسیری، کلامی و فقهی مبتنی بر تحقق برابری جنسیتی هرگز بلوغی نیافت و از این نظر بسیار فقیر است؛ فمینیسم در ایران از طیف وسیعی از آبشخورهای متعدد از فمینیسم سکولار لیبرال تا روشنفکری دینی، از روشنفکران بروکرات تا روحانیان و حوزویانی با رویکرد تجدیدی تغذیه شده است؛ بنابراین، فمینیسم اسلامی در ایران اساساً به ایجاد یک گفتمان و در امتداد آن جریان اجتماعی برای تحقق برابری جنسیتی می‌اندیشیده است. در این فرایند، ضمن بهره‌گیری از فمینیسم

سکولار، تلاش کرده است از بازتفسیر ادبیات دینی، آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ بهره ببرد تا با این ابزار بتواند با جامعه شیعی ایران دیالوگ برقرار کند و به زعم رهبران آن سنت‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی تبعیض‌آمیز بین زن و مرد را رفع یا اصلاح کند.

کتاب حاضر در حالی جریان فمینیسم اسلامی در ایران را بررسی می‌کند که این جریان روزهای اوجش را در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ سپری کرده است و اکنون بروز اجتماعی جدی ندارد. اما این به معنای کم‌اهمیتی و نبود ظرفیت برای کاوش ریشه‌های فکری و بازیگرانی نیست که این جریان را از حیث گفتمانی تغذیه کرده‌اند. چنانکه بعید نیست در آینده اشکال جدیدی از آن در روندی از توسعه مباحث جنسیتی در ایران رؤیت شود. همچنین پیچیدگی‌هایی در جریان فمینیسم اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی وجود دارد که ضرورت فهم آن را نشان می‌دهد. یکی از پیچیدگی‌های ذاتی این جریان فکری «ابهام» است: حسن المنیاوی، استاد دانشگاه نیویورک، در مقاله «هدیه ابهام» این نکته را بررسی می‌کند که ابهام و شفافیت نداشتن ذاتی در فمینیسم اسلامی به نوعی سرمایه آن نیز هست. به باور او، در جوامع اسلامی که دهه‌هاست مردم به سکولارها خوش بین نیستند، سکولارها به یک «تغییر راهبردی» رهنمون شده‌اند و آن «استخدام متون اسلامی برای ابراز تفاسیری بوده است که نشان دهد تفاسیر اصلاح‌طلبانه ایشان با عقاید حقوقی اسلامی قابل تجمیع است». کارکرد ابهام حاصل از به هم تنیده شدن سکولار و مذهبی در جریان فمینیسم اسلامی حذف جبهه‌بندی دوگانه مذهبی/سکولار است و این ابهام به مرور زمان این سؤال را حتی در ذهن مخاطبان مذهبی و غیرسکولار بر خواهد انگیزد که واقعاً چه چیزی «اسلامی» است؟ به عبارت دیگر، به زعم المنیاوی، اینکه بتوان استراتژی‌ای طراحی کرد که شرایطی را ایجاد کند که شریعت در آن در خدمت فمینیست‌های سکولار و لیبرال قرار بگیرد، در فمینیسم اسلامی محقق شده است.